

## پژوهشی در حوزه فرهنگی و تمدنی ایران نمونه موردی: کردستان عراق

### زهرا پیشگامی فرد

استاد گروه جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران

### محمدباقر قالبباف

دانشیار گروه جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران

### کیومرث یزدان پناه

استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران

### بهرام نصراللهی زاده

دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران

Bm\_nasr@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۳/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۰۹

(از ص ۱۲۵ تا ۱۴۴)

### چکیده

ایران فرهنگی قلمرو وسیعی است که به مراتب از محدوده مرزهای سیاسی کنونی فراتر می‌رود. یکی از مناطقی که در حوزه قلمرو فرهنگی ایران قرار می‌گیرد، مناطق کردنشین و به‌ویژه منطقه‌ی کردستان عراق است که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است. روش پژوهش این نوشتار تاریخی-تحلیلی است که با استناد به مطالعات کتابخانه‌ای و بررسی‌های میدانی انجام گرفته است. پرسش‌های اصلی نوشتار حاضر این است که نخست عناصر مهم روابط و پیوستگی کردهای عراق و ایران کدامند؟ و دوم این که برای تقویت این ارتباط بر چه عناصری در این حوزه می‌توان تأکید بیشتری نمود؟ پاسخ این پرسش‌ها را می‌توان در قالب فرضیه‌هایی این‌گونه بیان داشت، پیوستگی کرد و کردستان به‌ویژه کردستان عراق با فرهنگ و تمدن ایرانی موضوع مهمی است که براساس عناصر بنیادی متعددی همانند: نژاد، زبان، دین و آیین، آداب و رسوم اجتماعی، آثار باستانی و سیر تحولات سیاسی قابل مطالعه و بررسی است. یکی از ارکان اساسی پیوندهای فرهنگی کردها و از جمله کردهای عراق با ایران و ایرانیان، موضوع پیوستگی نژادی است. دیدگاه‌های مختلفی درباره‌ی ریشه‌ی نژادی کردها وجود دارد که بعضی از آن‌ها جنبه‌ی اسطوره و افسانه‌ای دارند و برخی نیز مبتنی بر رویکردی تاریخی و به استناد شواهد و کاوش‌های باستان‌شناسی و یافته‌های علمی هستند. برآیند این تحقیق نشان داد که آن‌چه بیش از هر چیز دارای اهمیت است، تأکید و توجه بر استمرار روابط و تأکید بر مشترکات فرهنگی و پیوستگی نژادی است که کردهای عراق با ایرانیان داشته و ضروری است که این پیوندها ارتقاء یابند.

**کلیدواژه‌گان:** ایران فرهنگی، مرزهای سیاسی، قلمرو فرهنگی، منطقه‌ی کردستان عراق.

## مقدمه

سرزمین کهن‌سال ایران قلمرو پهناوری بوده است که به مراتب از محدوده مرزهای سیاسی کنونی وسیع‌تر بوده است. مناطق کردنشین و به‌ویژه منطقه کردستان عراق، از جمله مناطقی است در حوزه‌ی اصلی قلمرو فرهنگی ایران قرار می‌گیرد. مناطق کردنشین ایران و سایر مناطق همجوار از چنان پیوستگی فرهنگی برخوردارند که می‌تواند موضوع مطالعات متعددی قرار گیرد.

مناطق کردنشین ایران و سایر مناطق همجوار از چنان پیوستگی فرهنگی برخوردارند که می‌تواند در مطالعات مورد توجه قرار گیرد. با توجه به اهمیت این موضوع، پرسش‌های اصلی این نوشتار عبارتند از: نخست این که عناصر مهم روابط و پیوستگی کردهای عراق و ایران کدامند؟ و پرسش دوم این که برای تقویت ارتباط بر چه عناصری در این حوزه می‌توان تأکید بیشتری نمود؟ پاسخ این پرسش‌ها را می‌توان در قالب پیش‌فرض‌هایی این‌گونه بیان داشت که پیوستگی کرد و کردستان به‌ویژه کردستان عراق با فرهنگ و تمدن ایرانی موضوع مهم و به‌هم پیوسته‌ای است که براساس عناصر بنیادی متعددی، مانند: نژاد، زبان، دین و آیین، آداب و رسوم اجتماعی، آثار باستانی و سیر تحولات سیاسی قابل مطالعه و بررسی است. یکی از ارکان اساسی پیوندهای فرهنگی کردها و از جمله کردهای عراق با ایران و ایرانیان، موضوع پیوستگی نژادی و زبانی و آیینی است؛ هر چند که دیدگاه‌های مختلفی درباره‌ی ریشه نژادی کردها وجود دارد که بعضی از آن‌ها جنبه اسطوره و افسانه‌ای دارند و برخی نیز مبتنی بر رویکردی تاریخی و به استناد شواهد و کاوش‌های باستان‌شناسی و یافته‌های علمی هستند.

روش تحقیق این پژوهش تاریخی-تحلیلی است که براساس مطالعات کتابخانه‌ای و بررسی‌های میدانی صورت گرفته است. در این پژوهش عمده‌ترین منابع مربوط به این حوزه مورد توجه و استناد نگارندگان قرار گرفته است.

پیشینه‌ی تحقیق هم نشانگر این است که در حوزه‌ی کردشناسی و کردستان‌شناسی عمدتاً با اغراض سیاسی مطالعات گسترده‌ای انجام شده که در این میان برخی نیز به واقعیت‌ها در باب پیوستگی فرهنگی و نژادی کردها و کردستان با ایران پرداخته‌اند؛ حتی در میان نوشتارهای کسانی که در پی اغراض سیاسی بوده‌اند، این واقعیت که کردها از اصیل‌ترین نژادهای ایرانی هستند، اشاره شده است. این نوشتار به‌صورت ویژه با استناد به داده‌های باستان‌شناسی و سایر مواد فرهنگی به روابط و ارتباطات بین کردستان عراق در پیوستگی فرهنگی با ایران و ایرانیان می‌پردازد.

## نژاد

یکی از ارکان اساسی پیوندهای فرهنگی کردها و از جمله کردهای عراق با ایران موضوع پیوستگی نژادی است. دیدگاه‌های مختلفی در مورد ریشه‌ی نژادی کردها وجود دارد که بعضی از آن‌ها جنبه‌ی اسطوره و افسانه‌ای دارند و برخی نیز مبتنی بر رویکردی تاریخی و به استناد شواهد و کاوش‌های باستان‌شناسی و یافته‌های علمی هستند.

الف) دیوید مک داول (۱۳۸۳: ۴۶)، می‌نویسد: «درباره منشأ و تبار کردها افسانه‌های مختلفی وجود دارند، افسانه‌ای می‌گوید که کردها تبار از کودکانی دارند

که از ستم ضحاک آدم‌خوار گریخته‌اند و در کوه‌ها پنهان گشته‌اند. این افسانه، این مردم را با کوه پیوند می‌دهد. مسعودی، در *مروج الذهب* می‌نویسد: «کرد، نواده آن ایرانی‌هایی است که از دست ضحاک خون‌خوار فرار نمودند»، این روایت توسط فردوسی، در *شاهنامه* با نظم بهتر تصویر شده است (زکی‌بیگ، ۱۳۸۱: ۵۳).

فردوسی، داستان ضحاک را در *شاهنامه* به نظم درآورده است. ضحاک شاه ظالم و مستبدی بود که به زور بر ایران مسلط شده بود. دو مار از سرشانه‌های ضحاک سر برآورده بودند که هر روز با مغز دو جوان تغذیه می‌شدند. پس از مدتی مسئول تغذیه مارها، یکی از جوانان را مخفیانه به کوهستان‌ها می‌فرستاد و مغز جوان دیگر را با مغز گوسفند مخلوط کرده و به مارها می‌داد. جوانانی که به این ترتیب از مرگ نجات یافته و به کوه‌ها گریخته بودند، اجداد کردها هستند. سرانجام با قیام کاوه آهنگر و فریدون شاه، ضحاک کشته شد.

کنون کرد از آن تخمه دارد نژاد  
کهن ز آباد ناید به دل برش یاد  
(شاهنامه فردوسی، ۱۳۸۵: ۳۲-۳۴).

برخی افسانه‌های دیگر، ریشه‌ی کردها را به زمان حضرت نوح و حضرت سلیمان (ع) نسبت می‌دهند. عده‌ای کمی نیز ریشه کردها را عرب و ترک می‌دانند. طرفداران ریشه‌ی عربی و ترکی کردها در میان خود کردها بسیار نادر هستند (احمدی، ۱۳۷۹: ۸۳). محمد امین زکی‌بیگ (۱۳۸۱: ۵۵-۵۴)، مورخ کرد عراقی، ضمن بررسی و رد روایت‌های مطرح شده در مورد ریشه‌ی عربی کردها، ماجرای ضحاک را به نقل از مسعودی ذکر می‌کند و در توضیح آن آورده است: «تحقیقات مورخین اخیر به این صورت است که ضحاک یک نفر نبوده، بلکه خانواده‌ای حکمران بوده که آسوریه را تصرف کرده و هزار سال بر آن‌ها حکمرانی نموده، در مقابل حکومت (لوردهو) که در شمال آشور واقع بوده و مرتباً به ضحاکیان تعرض می‌نمودند، بعضی از عشایر ایرانی را به کردستان انتقال می‌دهند و در آن‌جا مستقر می‌شوند، این عشایر ایرانی به تدریج بر حکومت (لوردهو) غلبه پیدا می‌کنند و آن‌ها را محو و نابود می‌نمایند و اجداد کرد را تشکیل می‌دهند.» (همان: ۵۴-۵۳).

شرف خان بدلیسی، مورخ شهیر کرد از مناطق کردنشین تابع عثمانی که کتاب: *شرفنامه* او اولین و قدیمی‌ترین منبع در مورد تاریخ کرد و به زبان فارسی می‌باشد نیز داستان ضحاک را نقل کرده و آن را معتبر دانسته است (بدلیسی، ۱۳۷۳: ۱۹-۲۰). یادآوری این نکته درباره‌ی ضحاک و از قول جمیز موریه [Morier] (سفر دوم، ۱۸۱۲ م.) شایان توجه است که در آن زمان در روز ۳۱ ماه اوت هر سال در دماوند، جشنی به افتخار آزاد شدن ایران از جور و ستم آن پادشاه ظالم برپا می‌کردند که به «جشن کردی» معروف بود. (نیکیتین، ۱۳۷۸: ۴۴).

ب) غیر از موضوعات افسانه‌ای، شرق شناسانی مانند ولادیمیر مینورسکی، دیدگاهی تاریخی در خصوص ریشه‌های نژادی کردها مطرح کرده‌اند؛ براساس این دیدگاه که به‌عنوان نظریه مسلط پذیرفته شده است، کردها اعقاب مادها، یک گروه قبیله‌ای (آریایی) هستند که همراه پارس‌ها و پارت‌ها به داخل فلات ایران مهاجرت کردند. پارس‌ها در جنوب و مرکز، مادها در غرب و شمال غرب (آذربایجان، کردستان و کرمانشاه) و پارت‌ها در شرق سرزمینی که ایران نام گرفت ساکن شدند. بدین ترتیب، مادها بنیان‌گذاران اولین امپراتوری ایرانی (۷۲۸-۵۵۰ ق.م.) و کهن‌ترین

موجودیت سیاسی تاریخی در ایران شدند. مادها پس از چندی به دست کوروش پارسی که مادرش از مادها بود و امپراتوری هخامنشیان را بنیان گذاشت (۵۵۰-۳۳۱ ق.م) مغلوب شدند؛ البته این نظریه مبتنی بر پژوهش‌های تاریخی قرن اخیر است (احمدی، ۱۳۷۹: ۸۴-۸۳).

غلامرضا رشید یاسمی، مورخ کُرد در کتاب: *کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او* که از آثار معتبر و مورد استناد می‌باشد، کردان را یکی از شعبه‌های نژاد آریایی می‌داند که محققان را در آریایی بودن آن‌ها شکی نیست که از زمان باستان نام‌شان مذکور است (رشید یاسمی، ۱۳۶۳: ۳)؛ همو می‌نویسد: «کرد یکی از شاخه‌های درخت کهن سال برومند نژاد ایرانی است و پیوندهای محکم او را به سایر شاخه‌های این درخت مربوط ساخته است. یک قسم، سرگذشت تاریخی آن‌ها را به هم اتصال بخشیده است. اسناد تاریخی ثابت می‌کند که وفاداری طوایف کرد، چه آن‌ها که در کوهستان زاگرس و ماوراء آن بوده‌اند، چه آن‌ها که در پارس و سایر بلاد ایران مسکن داشته‌اند، نسبت به ایران خیلی بیشتر از سایر طوایف ایرانی نژاد بوده است. کردستان را می‌توان میدانی دانست که خون ایرانیان قدیم و جدید در آن جا و برای آنجا ریخته شده است.» (همان: ۷).

کردهای تابع امپراتوری عثمانی که بر اثر جنگ از ایران منفک شدند، همواره بر پیوند نژادی و خویشاوندی خود با ملت ایران تأکید داشته‌اند؛ در موارد متعدد ضمن ابراز این رابطه، خواهان یاری و حمایت برادران ایرانی خود بوده‌اند. از جمله، می‌توان به «جمعیت تعالی کردستان» که اولین سازمان و تشکیلاتی کردی است که در سال ۱۹۰۸ م. در امپراتوری عثمانی تأسیس شد، اشاره کرد. در ماده ۴ مرامنامه‌ی این جمعیت آمده است: «ما ملت کرد که از نقطه نظر جغرافیایی و سیاسی و اقتصادی، یک جای خیلی مهم و وسیعی را اشغال کرده‌ایم به نام منافع شرق به طرف ملت ایران که با ما هم نژاد و هم دین و برادر ما است، دست صمیمیت دراز کرده و امیدواری کامل داریم که او هم دست ما را با احترام استقبال کند.» (مک‌داول، ۱۳۸۳: ۲۳). مدارک و مستندات این موضوع را اثبات می‌کند که ریشه‌ی نژادی کردها با سایر اقوام ایرانی چگونه به هم پیوسته و گره خورده است.

## زبان

زبان، یکی از مهم‌ترین عوامل پیوند دهنده‌ی افراد و منسجم کننده‌ی گروه‌های انسانی در شکل اقوام و ملت‌هاست. زبان، گروه‌هایی از جمعیت بشری را به هم پیوند داده و آن‌ها را از دیگران متمایز می‌سازد، تغییر و تحول فضایی را تسریع می‌نماید و با وجود این، یکی از مقاوم‌ترین و ثابت‌ترین جنبه‌های فرهنگی محسوب می‌شود (هاگت، ۱۳۸۳: ۱۸).

زبان کردی، عامل موثر و مهمی است که به کردها هویت خاصی می‌دهد و از جمله موارد نادری است که کردها در آن تجربه مشترکی دارند (احمدی، ۱۳۷۹: ۸۱). زبان کردی، مهم‌ترین یا یکی از مهم‌ترین عوامل پیوستگی و وابستگی تاریخی کردها، از جمله کردهای عراق با ایران و فرهنگ و تمدن ایرانی است. در مورد زبان کردی، مباحث مختلف و بعضاً متضادی مطرح بوده و هست؛ از یک سو، این دیدگاه مطرح است که آیا اصولاً «کردی» یک زبان واحد است، یا این که چند

زبان کردی وجود دارد؟ از منظری دیگر با توجه به اتفاق نظر اغلب قریب به اتفاق صاحب نظران در مورد رابطه و پیوند نزدیک زبان کردی با زبان فارسی این بحث نیز مطرح شده است که آیا کردی شعبه و گویشی از زبان فارسی است، یا خود زبان مستقلی بوده، ولی با زبان فارسی قرابت و خویشاوندی داشته و در یک گروه زبانی واحد قرار می‌گیرند؟ با توجه به هدف این نوشتار، این دو موضوع حایز اهمیت را به صورت اجمالی بررسی می‌نماییم:

الف) در نواحی کردنشین، لهجه‌ها و گویش‌های چندی وجود دارد که هر یک حوزه‌ی خاصی را به خود اختصاص می‌دهند. برخی از این گویش‌ها آن‌چنان باهم متفاوت هستند که گویش رایج در یک ناحیه برای ساکنان ناحیه دیگر قابل فهم نیست. ارانسکی، زبان‌شناس روسی معتقد است که برخی گویش‌های کردی آن‌چنان از یکدیگر متفاوت‌اند که به زبان‌های مستقل شباهت دارند (ارانسکی، ۱۳۵۸: ۳۴۱). به نوشته‌ی مهرداد ایزدی، کردها یک «زبان سراسری واحد» ندارند. وجود گویش‌های مختلف، ادعای برخی نخبگان سیاسی کرد را که می‌گویند کردی یک زبان واحد است، تأیید نمی‌کند. ایزدی، تأکید می‌کند که این تفاوت‌ها «بیش از آن است که بتوانیم آن‌ها را طبق معیارهای زبان‌شناسی، صرفاً به‌عنوان گویشی از یک زبان واحد طبقه‌بندی کنیم؛ هر چند ممکن است ناسیونالیست‌های لاییک کرد از این اظهارنظر ناخشنود شوند، باید به‌جای یک زبان کردی از زبان‌های کردی سخن گفت» (احمدی، ۱۳۷۹: ۸۱-۸۲). مسعودی نیز در *مروج الذهب* نوشته است که «هریک از طوایف کرد یک زبان خاص کردی دارند» (به نقل از جلالی‌پور، ۱۳۷۲: ۹۵).

ولادیمیر مینورسکی، زبان‌شناس نام‌دار بر آن است که کردی «زبانی است مستقل که قواعد و قوانین و لهجه‌های مخصوص به خود را داراست.» (مینورسکی، ۱۳۷۹: ۴۳). رشید یاسمی نیز می‌نویسد: «ساکنان کردستان نظر به سختی مکان و برکنار بودن از سیل مهاجمان خارجی، توانسته‌اند زبان قدیم خود را نگاهدارند و هم‌چنین نظر به صعوبت کوهستان‌ها اقوام کردستان لهجه‌های گوناگون یافته‌اند؛ زیرا که یک‌سان شدن زبان فرع سهولت آمد و رفت و معاشرت است؛ و الا، هر ناحیه کوچکی تدریجاً در تلفظ و تعریف اسماء و افعال سبک خاصی پیدا می‌کند.» (رشید یاسمی، ۱۳۶۳: ۱۳۴-۱۳۳).

حسنت‌الله طیبی، در مقدمه‌ی کتاب: *تحفه ناصری* که به تصحیح اوست، درباره‌ی زبان کردی و لهجه و گویش‌های آن نوشته است که این زبان، به‌طور مطلق زبانی است که در میان تمام قبایل و ایلات و عشایر کرد با اختلاف گویش و بعضی مصطلحات و تعبیرات معمول است؛ به‌طوری که گویش یک قبیله با قبیله‌ی دیگری از اکراد متفاوت می‌باشد؛ مثلاً، یک نفر از مردم اورامانات که به گویش «اورامی» سخن می‌گوید از زبان هم‌نژاد خود از مردم ایل منگور در شمال کردستان ایران چیزی نمی‌فهمد و بالعکس؛ از این‌رو، این زبان در ناحیه وسیع کردستان چه در ایران و خارج از ایران به شاخه‌هایی تقسیم شده و هر شاخه نیز گویش‌های متعددی دارد.» (سنندجی، ۱۳۶۶: ۱۸). کردستان، سرزمین کوه‌های بلند و راه‌های ارتباطی سخت و دشوار است؛ هیچ‌وقت وحدت سیاسی‌ای که بتواند ادبیات مشترکی به او بدهد نداشته است؛ بنابراین جای شگفتی نیست، اگر لهجه‌ها از این

دره به آن دره فرق کنند؛ اما ویژگی‌های اساسی که که مشخصه زبان کردی است در تمام این لهجه‌ها وجود دارد و نظر یکی از بزرگ‌ترین صاحب نظران عصر ما [ولادیمیر مینورسکی] این است که با وسعت پراکندگی قبایل کرد، این پیوستگی را تنها با این فرض می‌توان توضیح داد که این لهجه‌ها، همه از زبان پایه‌ی قدیم و نیرومندی نشأت گرفته‌اند، که زبان مادی باشد (ادموندز، ۱۳۸۲: ۱۳-۱۲).

ب) بحث اصلی ما در مورد نسبت و رابطه زبان کردی با زبان فارسی و یا به تعبیر دیگر، زبان‌های ایرانی است. در میان نظرات ارایه شده در این خصوص، کسانی که معتقد به غیر ایرانی بودن زبان کردی هستند، کم تعداد و نادرند و فاقد مبانی استدلالی متقن می‌باشند و از باب «النادر کالمعدوم»، چندان محل اعتبار و تأمل نیستند. اکثر قریب به اتفاق صاحب نظران، بر انتساب و ایرانی بودن زبان کردی اجماع دارند که البته به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ عده‌ای، کردی را گویش و شعبه‌ای از زبان فارسی به حساب می‌آورند و عده‌ای دیگر، کردی را زبانی مستقل در کنار زبان فارسی و عضو شاخه ایرانی زبان‌های هند و اروپایی می‌دانند.

طبیعی، بر این باور است که «زبان کردی که امروز مردم بسیاری از ساکنان نواحی غربی و شمال غرب و جنوب غربی و طوایفی در شمال و مشرق ایران و مردمی در شمال و مشرق ترکیه، عراق، قسمتی از سوریه و عشایری در قفقاز به آن تکلم می‌کنند، بدون شبهه از زبان‌های هند و ایرانی و یکی از شاخه‌های زبان فارسی است» (طبیعی، ۱۳۶۶: ۱۸). زبان کردی، از شعبات فرعی شاخه زبان‌های ایرانی است که همانند سایر زبان‌های ایرانی در افغانستان، بلوچستان و تاجیکستان ریشه‌ی - هند و اروپایی - دارد؛ با وجود شباهت‌های زبان کردی به فارسی، ایرانیان فارسی زبان کنونی، کردی را نمی‌فهمند. یکی از ویژگی‌های زبان کردی، وفور کلمات پهلوی و پارتی باستان در آن است؛ براساس نظر هرودت، مورخ یونانی، در دوران باستان کردی و فارسی، متقابلاً برای گویندگان آن‌ها قابل فهم بود (احمدی، ۱۳۷۹: ۸۱). رشید یاسمی (۱۳۶۳: ۱۳۴) نیز، نوشته است که آنچه نزد علمای زبان‌شناسی مسلم است و در آن باب کتاب‌ها نوشته‌اند، این است که زبان‌های اکراد، با وجود اختلاف و تشتتی که دارند، همه از زبان ایرانی منشعب شده و اختلاف کردی و ایرانی ذاتی نیست، فرعی و عرضی است. اثبات این مطلب به هیچ وجه محتاج دلیل نیست. زبان کردی که وحدت عظیمی را در خصوصیات قومی و فرهنگی خود نشان می‌دهد، به گروه شمال غربی زبان‌های ایرانی متعلق است. مینورسکی، در: *دایره المعارف اسلامی نشان داده است که زبان کردی از زبان فارسی مجزا است*. ژاک دمورگان، تأکید می‌کند که زبان کردی لهجه‌ای از فارسی نیست، بلکه یک زبان خاص و خواهر زبان فارسی و شاید قدیمی‌تر از آن هم باشد (بلو، ۱۳۷۹: ۱۲). مینورسکی (۱۳۷۹: ۴۳)، نوشته است که زبان کردی از ریشه آریایی است. زبان کردی، فارسی نیست که به کردی تبدیل شده باشد، بلکه زبانی است مستقل که قواعد و قوانین و لهجه‌های مخصوص خود را داراست. زبان کردی، پیوند صریحی هم با زبان اوستا دارد و کتاب: *اوستا، کتاب مقدس زرتشتیان هم به این زبان نوشته شده است*. این نظریه هم هست که زبان کردی، مثل بیشتر زبان‌های تازه ایرانی، قسمت اعظم ارکان خود را از زبان «مادی» قدیم گرفته باشد که البته منظور از ماد همان قومی است که بر ایران قدیم حکومت رانده است. نیکیتین، نیز

با بیان این که «در واقع این نکته را نمی‌توان انکار کرد که زبان کردی به صورتی که ما اکنون می‌شناسیم، یک زبان ایرانی است»؛ تأکید می‌کند که «زبان کردی، با این که به لهجه‌های متعددی تقسیم شده است، در ویژگی‌های خویش از ثبات عظیمی برخوردار است و بی‌شک به گروه زبان‌های ایرانی شمال غربی تعلق دارد. اختلافاتی را که مابین زبان کردی و زبان فارسی مشاهده می‌شود، در همه‌ی لهجه‌های آن می‌توان یافت.» (نیکیتین، ۱۳۷۸: ۴۴ و ۵۱). این دو زبان (پارسی و کردی) با هم پیوند دارند، اما در بسیاری از نکات مهم لغوی و نحوی و فونولوژی [Phonology] با هم فرق دارند؛ زبان کردی، برخلاف زبان پارسی جدید که در گروه زبان‌های ایرانی جنوب غربی جای دارد، جزو گروه زبان‌های شمال غربی است (ادموندز، ۱۳۸۲: ۱۲).

اغلب نویسندگان و صاحب نظران، ضمن اعتقاد به ایرانی بودن زبان کردی، آن را متعلق به گروه زبان‌های شمال غربی این خانواده می‌دانند؛ اما برخی هم تعلق آن به گروه زبان‌های جنوب غربی را نیز مطرح کرده‌اند. از جمله بروین سن، معتقد است «کردی زبانی است ایرانی و متعلق به گروه زبان‌های شمال غربی یا جنوب غربی این خانواده» (بروین سن، ۱۳۷۸: ۳۵).

زبان‌های ایرانی (فلات ایران)، به دو دسته‌ی زبان‌های ایرانی شرقی و زبان‌های ایرانی غربی تقسیم می‌شوند که گروه اول در مناطق آسیای میانه، از جمله افغانستان و نواحی مجاور، و گروه دوم در ایران و بعضی دیگر مناطق رایج هستند. زبان‌های ایرانی غربی به دو گروه شمال غربی و جنوب غربی تقسیم می‌شوند.

ارانسکی، چگونگی این تقسیم‌بندی را مورد بحث قرار داده و می‌نویسد: «زبان‌های ایرانی شمال غربی (یا لهجه‌های شمال غربی)، از لهجه‌های باستانی که در سرزمین‌های ماد و پارت، یعنی شمال غربی ایران رایج بوده‌اند، ریشه می‌گیرند و عبارتند از: ۱- زبان کردی و لهجه‌های قبایل کرد (گورانی، زازا و غیره)، ۲- بلوچی، ۳- زبان طالشی، ۴- لهجه‌های گیلکی و طبری، ۵- لهجه‌های ایرانی مرکزی، ۶- ارموری، ۷- پرچی.»

زبان‌های (لهجه‌های) ایران جنوب غربی، از لهجه‌های باستانی بخش جنوب غربی فلات (سرزمین پارسه (Parsa)) ریشه می‌گیرند. زبان پارسی (تاجیکی)، در میان زبان‌های ایران کنونی جنوب غربی مهم‌تر از همه است. پارسی و تاجیکی کنونی، دو شاخه زبان پارسی هستند؛ گرچه امان‌الهی، از قول ارانسکی، کردی را جزء خانواده زبان‌های ایران شمال غرب معرفی می‌کند (هوشمند، ۱۳۶۸: ۱۷-۱۶)، اما بروین سن، از قول مکنزی، کردی را جزء زبان‌های ایرانی جنوب غربی ارزیابی می‌کند؛ بروین سن می‌نویسد: «سابقاً، زبان کردی را از خانواده زبان‌های ایرانی شمال غرب می‌دانستند. مکنزی، با این نظریه به مخالفت برخاست و ثابت کرد که زبان کردی مشترکات بیشتری با زبان‌های ایرانی جنوب غرب دارد.» (بروین سن، ۱۳۷۸: ۶۱).

علاوه بر مباحث علمی، در مورد نسبت بین زبان‌های کردی و فارسی و تعلق زبان کردی به خانواده‌ی زبان‌های ایرانی، نکته قابل توجه، رواج زبان فارسی بین کردهای خارج از قلمرو کنونی ایران، از جمله کردهای عراق و استفاده آن‌ها



از فارسی، به‌ویژه در عرصه‌ی نوشتاری و خلق آثار ادبی، تاریخی و ... است. اغلب منابعی که به گذشته تاریخی کردها پرداخته‌اند و حتی آن‌ها که توسط خود کردها نوشته شده‌اند (مانند تاریخ شرفنامه)، به زبان فارسی نگاشته شده‌اند. زبان فارسی تا اوایل قرن بیستم، زبان فراگیر ادبی در میان تمامی کردها، چه ساکنین ایران و چه کردهای دیگر نقاط بوده است (هوشمند، ۱۳۶۸: ۱۰). اولین کتابی که توسط یک کرد و درباره‌ی کردها در دوره صفویه نوشته شد و به سلطان عثمانی ارایه گردیده، یعنی شرفنامه هم به فارسی به رشته نگارش در آمده است. مؤلف کتاب شرف خان بدلیسی است که خود از امرای کرد بوده و در شهر کردنشین بدلیس که در آن زمان تحت حاکمیت دولت عثمانی بوده و اینک نیز در قلمرو حاکمیت دولت ترکیه است، می‌زیسته است؛ اما با وجودی که زبان عثمانیان ترکی بوده و مؤلف، ترکی و عربی را هم مثل زبان مادری خود، یعنی کردی خوب می‌دانسته، به لحاظ علاقه‌ای که به زبان فارسی داشته با توجه به عمومیت، کتاب را به فارسی نوشته و در مقدمه کتاب هم به زبان فارسی مدح و ثنای سلطان عثمانی، یعنی سلطان محمدخان ثالث را گفته است. به‌راستی دلیل از این واضح‌تر می‌شود؟ نه فقط شرف خان بدلیسی، بلکه به جرأت می‌توان گفت تمامی شعرای کرد که خارج از قلمرو حاکمیت ایران می‌زیسته‌اند، به زبان فارسی هم، مثل زبان مادری خود یعنی کردی عشق می‌ورزیده‌اند (مسعود، ۱۳۷۳: ۶۶-۶۳).

در دوران حکومت خاندان قاجار، جامعه کرد، به‌رغم تفاوت در مذهب، نه تنها در ایران، بلکه در عثمانی نیز به فرهنگ ایرانی و زبان فارسی علاقه نشان می‌داد و اگر بررسی کوتاهی درباره‌ی شاعران، عارفان و نویسندگان کرد، به‌طور اعم صورت گیرد، آشکار می‌شود که بخش مهمی از آثار، تألیفات و سروده‌های این دانشوران به زبان فارسی نوشته شده است. گرایش کردهای همسایه به زبان فارسی، به‌ویژه در عراق، ضمن اهتمام و توجه آن‌ها به حفظ و پرورش زبان کردی تا دهه‌های آغازین سده‌ی بیستم م. هم‌چنان زنده بود (برزویی، ۱۳۷۸: ۲۶۰). مؤلف کتاب: کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی/او که در سال‌های میانی حکومت رضاشاه پهلوی نوشته شده است، درباره‌ی کارکرد زبان فارسی در میان کردهای عراق می‌نویسد: «تا همین اواخر اکثر نواحی کردستان در مکاتبات و تألیفات خود زبانی جز فارسی به کار نمی‌بردند، چنان‌که تاریخ‌هایی که دانشمندان کرد نوشته‌اند، مثل شرفنامه و غیره فارسی است. کردی را در تکلم بین خود به کار می‌بستند، هنوز هم مردمان مسن و با سواد، نامه‌های خود را به فارسی تحریر می‌کنند؛ برای مثال، وضع سلیمانیه عراق که مرکز کردانی است که به سهم کشور فعلی عراق افتاده‌اند ذکر می‌نمائیم: زبان سلیمانیه، مثل زبان کردستان ایران (مریوان، سقز، بانه، مه‌باد و سنج) است، مگر مختصر تفاوتی در لهجه. در سلیمانیه هم تمام معاملات و مقاولات، فرمان‌ها و قباله‌ها به زبان فارسی بود و تا سال ۱۹۲۱ م. زبان تحصیلات فارسی بود؛ حتی کتب فارسی را در دبستان‌های دولتی تدریس می‌کردند؛ مثل، میزان التلیم شیخ عبدالکریم بوشهری و غیره. از آن سال سعی شد که زبان کردی را زبان قلم کنند و جانشین فارسی بسازند. از این جهت در مدارس دولتی و دوایر رسمی زبان کردی نوشته می‌شود، اما هنوز در مکتب خانه‌های خصوصی کتب فارسی، مثل: نصاب الصبیان، کلیات سعدی، دیوان حافظ، خمسه نظامی؛ کتب: جامی، عطار، نان



و حلّوی شیخ بهائی و غیره تدریس می‌شود.» (رشیدیاسمی، ۱۳۶۳: ۱۳۵).

مبارز سیاسی کرد عراقی، عبدا... احمد رسول پشدری، در کتاب *خاطراتش* (چاپ سال ۱۹۹۲ م. در بغداد) اذعان دارد که پدر و مادرش به زبان فارسی آشنا بوده‌اند و خود او در کودکی گذشته از کتب دینی، کتاب‌های فارسی، مانند: *گلستان* و *بوستان* را به‌عنوان مواد درسی خوانده است و می‌افزاید: «در آن زمان (در کردستان عراق)، تنها زبان فارسی در میان کردان رواج داشت و اگر کسی زبان فارسی را به‌خوبی می‌دانست، از او به‌عنوان «میرزا»، یعنی دکتر یا استاد (در ادبیات) نام برده می‌شد و در آن زمان این چنین بود.» (برزویی، ۱۳۷۸: ۲۶۱)؛ حتی ناسیونالیست‌های کرد که تعصب شدید به زبان کردی داشتند و آن را یکی از ستون‌های مستحکم ملیت و هویت متمایز کرده‌ها از دیگران، به‌ویژه عرب‌ها و ترک‌ها می‌دانستند، تا حدودی به فارسی توجه نشان داده و هنوز به آن علاقه داشتند. برای نمونه، در دوران حکومت شیخ محمود برزنجی، در شهر سلیمانیه عراق روزنامه‌ای به‌نام: *بانگی کوردستان* (صدای کردستان)، در سال ۱۹۲۲ م. منتشر شد و با آن که ارگان رسمی حکومت شیخ محمود بود، ولی دارای بخش‌هایی به زبان فارسی بود. (همان)

ادموندز که در جریان تأسیس کشور عراق، پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی و الحاق ولایت موصل به عراق عربی در شهرهای مختلف کردستان عراق صاحب منصب سیاسی بوده است، جریان یکی از مکاتبات خود در سال ۱۹۲۱ م. با کارگزار قبیله‌ی جاف در حلبچه (از شهرهای کردنشین عراق) را این‌گونه توضیح می‌دهد: «نامه را به خط خودم و به زبان فارسی نوشتم که زبان ادبی مردم جنوب کردستان (کردستان عراق) است. این عمل که نامه را به فارسی نوشته بودم و به عربی یا ترکی نوشته بودم، بسیار حسن تأثیر داشت و اغلب در سفرهایی که در میان جاف‌ها می‌کردم، به این واقعه اشاره می‌شد.» (ادموندز، ۱۳۸۲: ۱۷۰)؛ همو که خود به زبان فارسی مسلط بوده است، در جریان ذکر وقایع سال ۱۹۲۴ م. نوشته است که درس خوانده‌های سلیمانیه فارسی را به‌درستی صحبت می‌کردند (همان: ۳۶۹).

## دین و آیین

رشیدیاسمی، دین را یکی از عوامل پیوستگی کرد و ایران می‌داند و می‌نویسد: «حتی، اگر عوامل مشترک دیگری، مانند: نژاد، زبان، تاریخ و غیره در دست نبود، از روی همین آثار دیانتی می‌توانستیم، به‌طور قطع طایفه کرد را از شعب ایرانی بدانیم. صرف نظر از این که بیش از هزار سال است تمام ایران و کردستان دین اسلام دارند و از این حیث یگانگی تام حاصل است، قبل از اسلام هم آئین کردستان از فروع دین رسمی ایران بوده است، چنان‌که هنگام حمله عرب، آتشکده پاهو معروفیت داشته است.» (رشیدیاسمی، ۱۳۶۳: ۱۱۹). «قبل از اسلام، اغلب کردها دین زرتشتی داشتند و سپس اکثراً به اسلام گرویدند.» (احمدی، ۱۳۷۹: ۸۰).

هنگام حمله اعراب مسلمان به سرزمین ایران، معابد و آتشکده‌های زرتشتیان در مناطق مختلف ایران و از جمله مناطق کردنشین مورد تعرض و تخریب قرار گرفتند. در سلیمانیه کردستان عراق، قطعه پوستی پیدا شده است که ابیاتی به خط پهلوی بر آن نوشته شده و احساسات و تأثرات مردم کردستان از براقفادن آئین زرتشتی توسط عرب‌ها را منعکس می‌کند:

ویشان شاردوه گوره گورگان  
گنای پاله هتا شاره زور  
میرد آزا تلی وروی هوینا  
بزیکا نیکا هورمز و هیوچکس

هورمزگان رمان آتران کژان  
زور کار ارب کردند خاپور  
شنو و کنیکان و دیل بشینا  
زوشت زردشتره مانوه بیکس

### ترجمه:

بزرگ بزرگان خود را نهان کرد  
دهات را تا ششهر زور  
دلیران در خون غلطیدند  
آهورمزدا بر کس رحم نخواهد کرد

معبدها ویران شد آتش‌ها خاموش  
عرب ظالم خراب کرد  
زنان و دختران به اسیری رفتند  
کیش زردشتی بی کس ماند

(رشید یاسمی، ۱۳۶۳: ۱۲۰-۱۱۹)

در *شرفنامه* نیز، آمده است که: «کردان عقیده دارند که پیش از تشریف به آیین اسلام زرتشتی بوده‌اند و در بسیاری از نقاط هنوز بقایای آتشکده‌های باستانی وجود دارد. نام طایفه بهدینان (عمادیه) که در کردستان عراق است، هم دلیل بر آن است که کردان پیش از اسلام دین بهی داشته‌اند و زردشتی مذهب بوده‌اند.» (بدلیسی، ۱۳۷۳: ۵۶؛ بلو، ۱۳۷۹: ۱۱). از طوایف کردی به‌نام: یزیدی‌ها، علی‌اللهی‌ها، صابری‌ها و غیره نام می‌برد که هنوز بقایای آیین قبل از اسلام خود را حفظ کرده‌اند و تأکید می‌کند که کتب آنان به زبان فارسی است (بلو، ۱۳۷۹: ۱۱). یزیدی‌ها و صابری‌ها در کردستان عراق زندگی می‌کنند.

علی‌اللهی‌ها، گروهی مذهبی ساکن در غرب ایران هستند. برخی براین باورند که علی‌اللهی‌ها در کردستان عراق «کاکه‌ای» نامیده می‌شوند که طریقه مهمی را تشکیل می‌دهند. طریقه‌ی کاکه‌ای، ظاهراً از سازمان قدیمی‌تری که در لرستان ایران پاگرفته بود و بعدها توسط شخصی به‌نام «مبارک شاه» -باوه خوشین- [Bawakhoshen] در منطقه‌ی شاره زور- هورامان در کردستان عراق منتشر شد، نشأت گرفته بود. ادموندز، می‌نویسد: «به گمان من، مذهب کاکه‌ای خلوص و صورت ابتدایی و اولیه خود را در کردستان عراق بیش از کردستان ایران حفظ کرده است. مرشد و بنیان‌گذار این، «مذهب باطنی» سید اسحاق، پسر شیخ عیسی برزنجی و گورانی است که اهل همدان بود و پس از مهاجرت روستای برزنجه را در شرق سلیمانیه و مجاورت هورامان (در کردستان عراق) بنا کرد.» (ادموندز، ۱۳۸۲: ۲۰۵-۱۹۶). رشید یاسمی، علاوه‌بر یزیدی‌ها، علی‌اللهی‌ها و صابری‌ها، از طایفه‌هایی کرد به‌نام «شیک‌ها» و «بجوران‌ها» نام می‌برد که در کردستان عراق در مناطقی، مانند: موصل، شیخان، سنجار (شنگال)، کرکوک و ... زندگی می‌کنند و تصریح می‌کند که کتب دینی آنان فارسی است و تمایل خاصی به ایران دارند (رشید یاسمی، ۱۳۶۳: ۱۲۵-۱۲۴). ادموندز، هم‌چنین می‌افزاید: «منطقه هورامان لهون یا بخش‌های شاره‌زور در کردستان عراق، این امتیاز را هم دارد که خاستگاه کیشی است که خاورشناس مشهور فرانسوی، کنت آ. دوگوبینو، قریب به صد سال پیش آن را چنین توصیف کرد: «مذهب حقیقتاً مهم ایران، هم از حیث احکامش و هم از حیث شمار پیروانش و هم از حیث کیفیت خود آن.» (ادموندز، ۱۳۸۲: ۱۶۷-۱۶۶).

## آداب و رسوم اجتماعی

بسیاری از آداب و رسوم قدیمی ایرانی در کردستان عراق متداول بوده است. اهالی سلیمانیه، در جشن سده و عید نوروز به رسم قدیم ایران آتش می‌افروزند، مراسم سوگواری، عروسی، رسم رقص، ختان و سایر عادات آن‌ها با مردم ایران تفاوتی ندارد؛ نام فرزندان خود را از اسامی پادشاهان و پهلوانان قدیم ایران انتخاب می‌کنند، مانند: نریمان، رستم و فریدون، اسم دختران را نیز از کلمات پارسی می‌گزینند، مانند: پروین، ستاره، پاکیزه و غیره. افراد آن‌جا، همه‌ی مفاخر ایران قدیم را به خود نسبت می‌دهند، مثل: زردشت، رستم و کیقباد و به‌رسم ایرانیان در قهوه‌خانه‌ها، شاهنامه‌خوانی می‌کنند؛ با این‌که مذهب شیعه ندارند، بنا به‌رسم سایر ایرانیان روز عاشورا را محترم می‌شمارند؛ در آن روز از خوردن حیوان و اصلاح سرو ریش و چیدن ناخن احتراز می‌ورزند. (رشیدیاسمی، ۱۳۶۳: ۱۲۰)

از قدیم‌الایام، جشن نوروز که مطابق سال جدید ایران باستانی است، در سلیمانیه باشکوه و مراسم خاصی برگزار می‌شده است. توفیق وهبی، سناتور کرد عراقی، این مراسم را در مجله‌ی سومر (شماره: ۲، ۱۹۴۸ م.) وابسته به اداره کل باستان‌شناسی عراق چنین توصیف کرده است: «صبح روز مقرر، مردم سلیمانیه شهر را ترک می‌کنند و در جشن‌گاه گرد می‌آیند. شاهی را بر تخت می‌نشانند، درباریان و محافظان را تعیین می‌کنند. شاه سوار بر گاو و در حالی که درباریان از پی‌اش روانند، در میان جماعت به اردوگاه می‌آید، چادر می‌زنند، دیوان برپا می‌کنند و دیگرها را بار می‌گذارند. عده‌ای که پوست بز و گوسفند پوشیده‌اند، در تمام مدت جشن که سه روز به درازا می‌انجامد، نقش دام‌های خانگی را بازی می‌کنند. مردم بی‌هیچ اعتراضی از پادشاه فرمان می‌برند. شاه بر مردم، خواه در این گردهمایی باشند، یا نباشند، مالیات می‌بندد. این شخص تا جشن دیگر، هم‌چنان عنوان شاهی را حفظ می‌کند. به گمان من، این جشن در حقیقت یادگار شورش فریدون علیه ضحاک ماردوش ستم‌گر است که در طی آن، چنان‌که در شاهنامه فریدوسی می‌بینیم، فریدون ضحاک را برانداخت و تخت سلطنت ایران را بازپس گرفت. کردها، می‌گویند: فریدون سوار بر گاو نیروهای خود را در جنگ با ضحاک رهبری کرد» (ادموندز، ۱۳۸۲: ۹۷-۹۶).

کریس کوچرا، می‌نویسد: «پانزده روز پس از سرکوب شورش موصل (شورش‌ی که توسط مخالفان ژنرال قاسم، رئیس جمهوری عراق در ۸ مارس ۱۹۵۹ م. صورت گرفت و با مشارکت کردها سرکوب شد)، کردها در سلیمانیه، باشکوه هرچه تمام‌تر «نوروز»، یعنی اول سال خورشیدی ایرانی را جشن می‌گیرند. این جشن عظیم با نمایش خیابانی افسانه ایرانی، شورش کاوه آهنگر علیه ضحاک پایان یافت. این نمایش بر روی صفت‌های متحرک اجرا شد، در این نمایش کاوه مظهر مردم کرد و ضحاک مظهر امپریالیسم انگلیس و امریکا و «تعصب» ناصری بود» (کوچرا، ۱۳۷۷: ۲۵۷).

سیسیل جی ادموندز، در توصیف تأثیر فرهنگ ایرانی در کردستان عراق، آورده است: «در منطقه مرزی، فرهنگ قدیم ایرانی خواه در عرصه‌ی ادب یا معماری یا شیوه زندگی، بر کسانی که با آن تماس می‌یابند تأثیر می‌کند و این لطف و ظرافتی بود که از آنان که با فرهنگ عثمانی تماس داشتند، دریغ شده بود.

سلیمان خان (یکی از کدخدایان قبیله رغزادی)، نمونه و مثال خوبی از این حُسن تأثیر بود؛ چادر را با بهترین قالی‌ها فرش کرده بود، روی تشکچه‌ها و مخده‌ها را پارچه ابریشمی کشیده بود، سماوری عالی در گوشه‌ای می‌جوشید، فتجان‌های چای خوری شکل و قواره دیگری داشتند و درجا استکانی‌های نقره‌کار اصفهان بودند» (ادموندز، ۱۳۸۲: ۳۹۹).

## آثار باستانی

آثار باستانی متعددی از تمدن ایرانی در کردستان عراق یافت شده است که بر پیوند بنیادی این منطقه با حوزه‌ی تمدنی و فرهنگی ایران زمین صحنه می‌گذارد. به جهت پرهیز از اطاله مطلب، به ذکر چند مورد از کشفیات صورت گرفته در این زمینه به نقل از کتاب: *کردها، ترک‌ها، عرب‌ها* بسنده می‌شود. مولف این کتاب که مدتی مسئولیت اداره باستان‌شناسی عراق را نیز برعهده داشته است، اطلاعات دست اول قابل توجهی که محصول بررسی و مشاهده مستقیم خود وی بوده است را نقل کرده است:

**برج مخروبه «پایکولی»:** از آثار مهم باستانی کردستان عراق است (گیرشمن، ۱۳۷۰: ۳۵۲) که کردها این محل را «بتخانه» نام داده‌اند. بنای اصلی ویران شده و آن چه از آن بازمانده، توده سنگ و ساروجی است که بخش شمالی آن مرتفع‌ترین قسمت آن است و بلندی آن حدود دوازده پا است؛ اما دامنه پوشیده از تخته سنگ‌های تراشیده‌ای است که بر بسیاری از آن‌ها نوشته‌هایی به زبان پهلوی نقش شده است. در میان قطعات بازمانده، چند سر و سینه وجود داشت: کله‌ها بسیار بزرگ بودند و شکل و قواره کلاه‌های نم‌دی را به ذهن فرا می‌خواندند که زمانی لرها بر رسمی نهادند؛ براساس بررسی‌های باستان‌شناس آلمانی، ارنست هرتسلفد، این بنا قلعه یا معبد نبود، بلکه فقط بنایی بوده بدین‌منظور که نوشته‌ها و تصویرهایی از پادشاهی را ارایه کند. از نوشته‌ها، چنین برمی‌آید که بنا را نرسه (نرسی) هفتمین پادشاه سلسله ساسانی که در سال ۲۹۳ م، بهرام سوم، نوه برادرش را از سلطنت برانداخت و برای بزرگداشت جلوس خود بر تخت سلطنت برپا کرده باشد. فهرستی از حکمرانان و سرکردگان، هم‌چنین خود متن‌ها که گفته می‌شود به هر دو زبان پهلوی ساسانی و اشکانی است، مهم‌ترین اسنادی است که در اختیار داریم و در زمینه تاریخی و باستان‌شناسی حائز اهمیت بسیارند.

پروفسور دابلیو. بی. هنینگ، مطالبی را بر نتیجه‌گیری‌های هرتسلفد افزوده و پاره‌ای از استنتاجات او را اصلاح کرده است و علت برپاکردن چنین بنای عظیمی در چنین جای دورافتاده و کم‌ترددی را، این‌گونه بیان می‌کند: «ولیعهدی که به‌نام بهرام سوم بر تخت سلطنت نشست هنگام فوت پدر، بهرام دوم، صغیر بود. عده‌ای از اشراف و اعیان بزرگ مملکت که مایل بودند شخصیت نیرومندتری را بر تخت سلطنت ببینند تاج و تخت را به نرسه (نرسی) که آن وقت پادشاه ارمنستان بزرگ و کوچک‌ترین پسر بازمانده شاهپور اول بود، عرضه کردند؛ وی از راه آذربایجان و شاره‌زور، عازم تیسفون شد. نرسه در محلی به‌نام پایکولی که اعیان و اشراف مملکت به استقبالش آمده بودند، دستور داد این بنا را بسازند تا نشان دهد که در این‌جا بود که به‌عنوان «شاه شاهان» به عموم معرفی شد (ادموندز، ۱۳۸۲: ۱۷۹-۱۷۶).



▲ تصویر ۱: بقایای برج یابکولی پیش از بازسازی هرتسفلد (نگارندگان، ۱۳۸۱).

**کروکچ:** در تابستان ۱۹۳۱ م، استاندار سلیمانیه گزارش کرد که در ناحیه سورداش، سنگ‌نبشته‌ای کشف شده است که به گمان او، باید پارسی باستان باشد. در روستای «شورناخ»، اشکفتی به نام «کروکچ» (پسر و دختر) وجود دارد. هرتسفلد، معتقد بود دو مقبره مشابه این در شمال غرب ایران که ستون‌های جدا از صخره داشته‌اند، مقابر «مادی» هستند و مقبره دیگری که بین پرسپولیس و شوش واقع شده و ستون‌های آن در دیوار بنا کار گذاشته شده‌اند، پارسی است؛ اما ماقبل هخامنشی. دکتر جی. جی کامرون، از دانشگاه شیکاگو بنای «کر و کچ» را به مادها نسبت می‌دهد و دور نمی‌داند که مقبره‌ی فراورتش (فرورتیش، پسر دئوکس پدر کی‌اخشارش) باشد؛ زیرا بنا بر گفته هرودوت، فراورتش در حمله به آشور کشته شد، که چندان از سورداش دور نیست (ادموندز، ۱۳۸۲: ۲۲۸-۲۲۲).

پروفسور سیدنی اسمیت، در نوشته‌ای براساس تحلیل باستان‌شناسان از هزاران لوح میخی کشف شده در کرکوک می‌نویسد: «...در اوایل سده پانزدهم م. اتحادیه‌ای از سلاطین تشکیل شد و نام‌هایی داشتند که شکل اولیه سانسکریت بود و شاید بهتر این باشد، آن را «هندوایرانی» نام کنیم... جالب این است که وقتی کی‌اخشارش مادی در آخرین جنگش با نینوا (۶۱۲-۶۱۷ ق.م.) با نبوپولاسر متحد شد، نخستین حمله‌اش بر ارفه (منطقه کرکوک) بود. تاریخ اولیه استان کرکوک از بسیاری جهات مشابه با نقشی بوده است که این استان در کشمکش‌های بین سلاطین عثمانی و شاهان ایران داشته است» (همان: ۳۰۹-۳۰۸).



تصویر ۲: طرح بازسازی شده برج پایکولی (Reuther, 1939: 569). ◀

**سکه:** کشف جالب دیگری در سال ۱۹۲۳ م.، در کرکوک انجام گرفت و آن هنگامی بود که سربازان آشوری که جایی را روبه‌روی سربازخانه برای میدان مشق صاف می‌کردند، کوزه دربسته‌ای را یافتند که لبریز از سکه بود. در این کوزه بیش از دو هزار سکه مربوط به دوره ساسانیان وجود داشت. بنابر گزارش موزه بریتانیا، مجموعه سکه‌ها مشتمل بر سکه‌های دوره پنج پادشاه بود: قباد یکم (۵۳۱-۴۹۹ م.)، خسرو یکم (۷۹-۵۳۱ م.)، هرمزد چهارم (۹۰-۵۷۹ م.)، بهرام ششم (۱-۵۹۰ م.) و خسرو دوم (۶۲۸-۵۹۰ م.)، آخرین تاریخ سکه‌ها سال ۶۰۱ م. است و هیچ بعید نیست که این گنجینه را زمانی خاک کرده باشند که اعراب مهاجم پس از پیروزی تعیین کننده قادسیه در ۶۳۶ م. کرکوک را مورد تهدید قرار داده بودند. پیروزی قادسیه اعراب را بر پایتخت زمستانی ایران، یعنی تیسفون، چیره ساخت و این امر مقدمه انقراض نهایی سلسله ساسانی در سال ۶۵۱ م. بود (همان: ۳۰۹). بخش عمده‌ای از آثار موزه سلیمانیه، گچبری‌های دوره‌ی ساسانی و اشکانی است. وجود آثار متعدد دیگر در دوره‌ی اسلامی، دوره‌ی صفوی و حتی قاجاریه نشانه پیوستگی فرهنگی این بخش با سایر نقاط ایران است.

### تحولات سیاسی

کردها، در پیدایش و بنیادگذاری دولت سراسری در ایران، از ارکان اصلی قدرت سیاسی

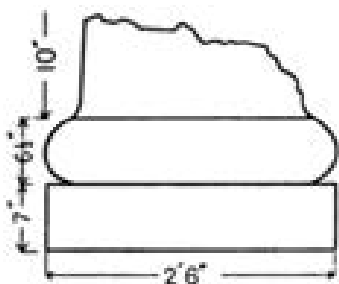
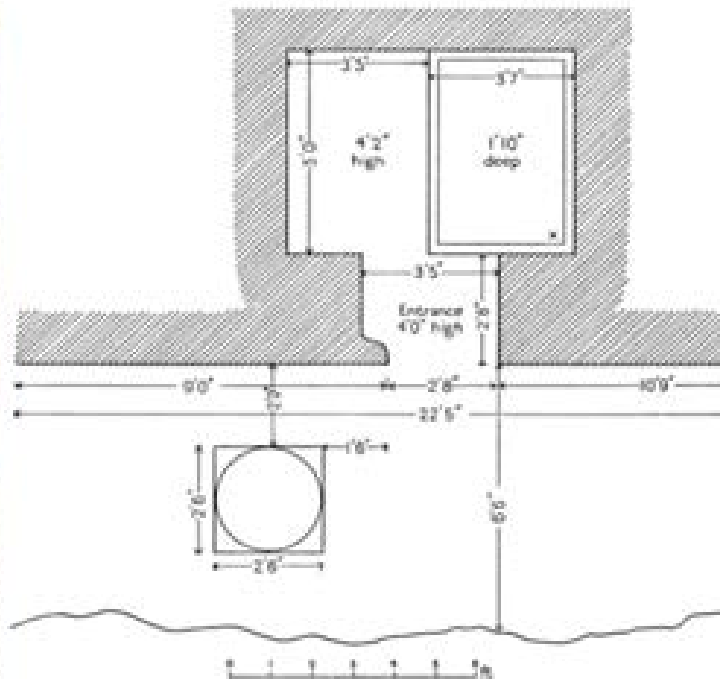
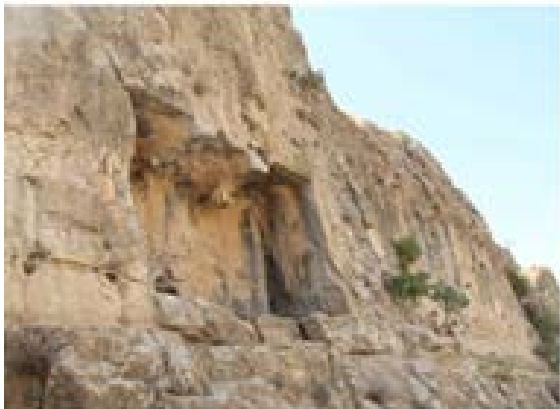
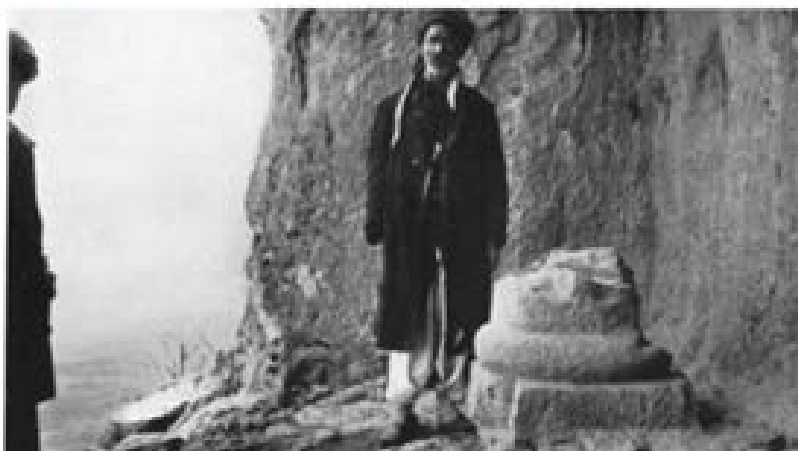


Fig 5



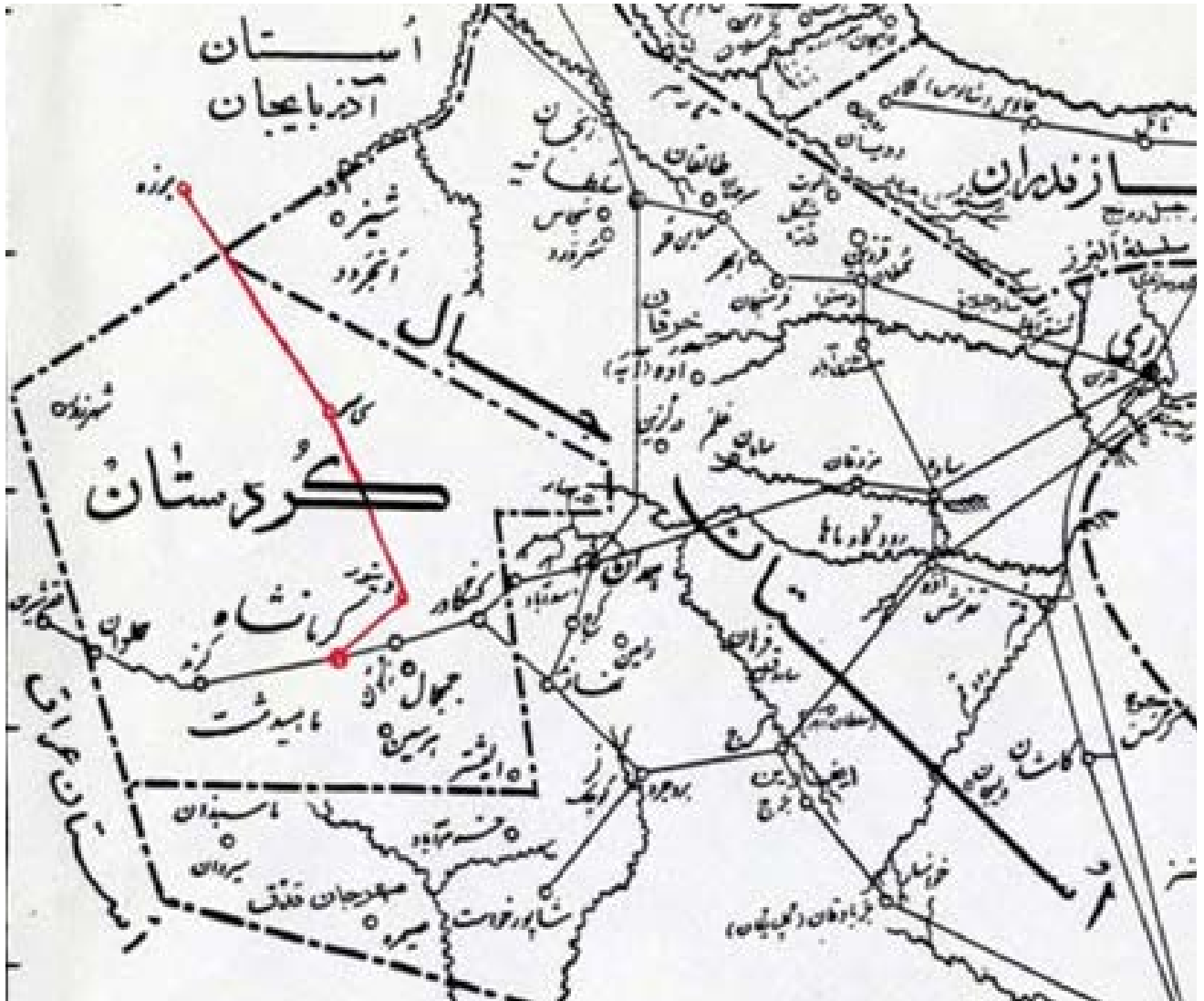
▲ تصویر ۳: نقشه و طرح از مقبره صخره‌ای کور و کچ در سلیمانیه عراق (ملازاده، ۱۳۹۳: ۱۳۴).



بوده‌اند. مادها که اسلاف و نیاکان کردهای امروزی به حساب می‌آیند، شاخه‌ای از اقوام مهاجر آریایی بودند که در واکنش به حملات ویرانگر آشوریان از سمت غرب، با روشی دموکراتیک نهاد حکومت را پایه‌ریزی کردند و دیاکو را به رهبری این سلسله برگزیدند. مادها با متمدن کردن دیگر اقوام ایرانی و منقرض ساختن امپراطوری آشور، اولین دولت سرزمینی ایران را بنیان نهاده و حکومتی قدرتمند به پایتختی هگمتانه (همدان امروز) تشکیل دادند؛ به‌طوری که پس از مدتی بر سراسر فلات ایران مسلط شدند و مرزهای کشور را تا حدود خلیج فارس، آذربایجان، خوزستان، خراسان و قفقاز گسترش دادند (حافظنیا، ۱۳۸۸: ۲۲۳). به گفته‌ی «ریچارد فرای»، شاهنشاهی ماد کانون فرهنگی و دینی ایران و نفوذش بر همه ایران گسترده بوده است (تابانی، ۱۳۸۰: ۱۸۵).

قوم ماد از هزار سال ق.م. در کوهستان زاگرس ساکن بوده‌اند. هرودت، تشکیل دولت ماد را به دیوکس نام نسبت داده است که نظر به عدل و صفتی که بدان مشهور بود، مردم ماد او را به سلطنت خویش برگزیدند و او پایتخت را شهر اکباتان

تصویر ۴: نقشه موقعیت استان جبال و منطقه کردستان (لسترنج، ۱۳۶۴: ۲۰۱). ▼



قرار داد. دیوکس، مسلماً دیاکو است. آغاز تأسیس دولت ماد پیش از ۷۰۰ ق.م. می‌شود و در سال ۵۵۰ ق.م. به دست کوروش هخامنشی ساقط گردید (رشیدیاسمی، ۱۳۶۳: ۷۱-۷۰).

این نکته مسلم است که کردها، بخش جدایی‌ناپذیر امپراتوری‌های ایرانی ماد، هخامنشی، پارتی - اشکانی (۲۴۷ ق.م. تا ۲۲۶ م.) و سامانی (۶۳۶-۲۲۶ م.) بوده‌اند. در آثار تاریخی ذکر شده است که کردهای جنگجو، نگهبانان و مدافعان این سلسله‌های ایرانی بوده‌اند (شمیم، ۱۳۷۰: ۴۵). نقشه‌ای جغرافیایی از جغرافیدانان یونان در دست است که تقسیمات کشور شاهنشاهی هخامنشی را نشان می‌دهد. از جمله این تقسیمات کردستان است که در نقشه‌ی مزبور به نام «کردوئن» آمده است (کینان، ۱۳۷۶: ۶۶).

پایان کار سلسله هخامنشیان در کردستان و به صورت دقیق‌تر در حوالی اربیل مرکز کنونی اقلیم کردستان عراق اتفاق افتاد. اسکندر مقدونی، از راه صور و سوریه وارد جلگه بین‌النهرین گردید و از آن‌جا روی به ناحیه «هولر» یا به گفته دیگران «اربیل» آورد و در حوالی «هولر» بود که زندگی داریوش پادشاه هخامنشی ورق خورد (تابانی، ۱۳۸۰: ۲۰۱). رشیدیاسمی، می‌نویسد: «داریوش سوم، به استظهار طوایف کرد که قبل از سلطنت در میان آنان حکومت داشت، آخرین میدان جنگ و رویارویی خود را در اربیل قرار داد و چون از اسکندر شکست خورد تمام کردستان جزء متصرفات جهانگشای مقدونی شد. جانشینان اسکندر (دودمان سلوکی)، مکرر به کردستان لشکرکشی کردند تا شورش کردها را فروشانند و این شورش‌ها برای دفع سلوکی‌ها که غاصب تاج و تخت ایران محسوب می‌شدند، صورت می‌گرفت.» (رشیدیاسمی، ۱۳۶۳: ۱۵۸)

ادموندز، محل شکست داریوش از اسکندر را نزدیک‌تر به موصل می‌داند و معتقد است، جنگ بزرگ اربیل (اربلا) در واقع در نزدیک روستای مسیحی‌نشین کرم‌لیث روی داد که به موصل نزدیک‌تر از اربیل است. به این ترتیب، کردستان جزء امپراتوری‌هایی بود که از پی امپراتوری هخامنشی آمدند؛ سلوکی (۳۳۱-۱۲۹ ق.م.)، اشکانیان (۲۷۴ ق.م. - ۲۲۶ م.)، ساسانیان (۶۳۶-۲۲۶ م.)، خلافت اعراب (۱۵۲۸-۶۳۶ م.)، مغولان و ترکمانان (۱۵۰۹-۱۲۵۸ م.). تا سرانجام در سده شانزدهم م. مرز بین امپراتوری‌های عثمانی و صفوی بیش‌و کم تثبیت شد و سه چهارم کردستان در قلمرو عثمانی و یک چهارم بقیه در قلمرو ایران باقی‌ماند (ادموندز، ۱۳۸۲: ۱۲-۱۱). قیابیل کردها، در امپراتوری ساسانی عاملی مهم بودند و از کوشش‌های امپراتوری به مقاومت در برابر لشکریان اسلام در سال‌های ۶۳۹ م. و ۶۴ م. سخت حمایت کردند (مک‌داول، ۱۳۸۳: ۶۹). مناطق تحت سکونت کردها کانون تقابل و رویارویی میان عرب‌های مسلمان و ایرانیان بوده است. به نوشته‌ی مینورسکی، کردها علیه تهاجم اعراب، در ارتش ساسانی خدمت می‌کردند. نتیجه این جنگ‌ها برای کردها و فارس‌ها مصیبت‌بار بود. گفته می‌شود، حدود ۵۰۰/۰۰۰ خانواده در این رویارویی‌ها قلع و قمع شدند. با پیش‌روی اسلام و استقرار خلافت اعراب، کردستان، مانند سایر نقاط ایران، بخشی از قلمرو سلسله‌های بنی‌امیه و عباسیان شد (احمدی، ۱۳۷۹: ۸۴). پس از سقوط عباسیان، دو قدرت بزرگ در جهان اسلام سر برآوردند: امپراتوری عثمانی و دولت صفویه که همه مناطق کردنشین را نیز در بر می‌گرفت. نام

کردستان که بر سرزمین محل سکناى کردها اطلاق می‌شود، نخستین بار از سوی دولت سلطان سنجر سلجوقی، در سده دوازدهم م. به کار رفت که سلطان مزبور، ایالتی به همین نام تأسیس کرد (کینان، ۱۳۷۶: ۶۶).

تا زمان وقوع جنگ چالدران، همه‌ی مناطق کردنشین، از جمله کردستان فعلی کشور عراق، جزیی از حوزه‌ی سرزمینی ایران محسوب می‌شدند. مناطق کردنشین فعلی عراق، معمولاً توسط والیان امارت «اردلان» اداره می‌شدند. ولایت اردلان، یکی از نواحی کردنشین است که همواره جزء لاینفک سرزمین ایران بوده است و امروز نیز بخشی عمده آن تحت عنوان «استان کردستان» در ذیل تقسیمات کشوری ایران قرار دارد. اردلان، امارتی قدیمی ایرانی است که به نوشته‌ی مؤلف تذکره حدیقه/امان/اللهی، والیان آن «ابا عنجد باتصال سند، متجاوز از هشتصد سال است متصدی امر امارت و حکومتند. نسبت ایشان به اردشیر بابکان می‌رسد.» (سنندجی، ۱۳۴۴: ۱۵). علی‌اکبر، وقایع‌نگار کردستانی (۱۳۶۴: ۱۱۴) نیز معتقد است که: «والیان اردلان نخست، در شهر موصل اقامت داشتند و در سال ۵۶۴ هـ.ق. به ناحیه شهر زور آمده و قلعه زلم را مرکز متصرفات خود قرار دادند و بعدها مناطق سقز، سیاهکوه و علی‌شکر را هم به قلمرو خود ضمیمه کردند

گستره قلمرو والیان اردلان، از ولایت کردستان فراتر رفته و سراسر کردستان عراق امروزی و شهرهای موصل و کرکوک را نیز دربر می‌گرفت، اما با ظهور خاندان حاکم بابان در کردستان عثمانی و نیز هم‌زمان با گسترش اقتدار سیاسی نظامی دولت عثمانی در آن ناحیه، به تدریج بخش‌های غربی قلمرو والیان اردلان، از آن جدا شد (برزویی، ۱۳۷۸: ۲۵). اردلان، امارتی قدیمی بود که تا آغاز سده چهاردهم (م) سلطه خود را بر مناطق وسیعی در دو سوی جبال زاگرس گسترده بود. وسعت این امارت را از این‌جا می‌توان دریافت که چون در سده چهاردهم توان مقابله با تهاجمات ترکمانان را در خود نیافت، اربیل و کوی سنجق و روانداز و حریر و عمادیه (کردستان عراق امروز) را رها کرد. خاندان اردلان، ادعای بر این مناطق را از یاد نبرد و در آخرین سال‌های سده‌ی پانزدهم، آن‌ها را از نو تصرف کرد. رؤسای کرد این نواحی، برای نمونه، سوران‌های کوی سنجق با اردلان بیعت کردند و اردلان، این بیعت را به شاه اسماعیل صفوی سپرد (مک‌داول، ۱۳۸۳: ۸۵).

در حدیقه ناصری نیز، آمده است که در سده نهم هـ.ق. عثمانیان نواحی شار باژیر تا اربیل و کوی حریر، عمادیه و رواندوز (کردستان عراق) را از ایالت اردلان جدا کردند، ولی جنگی در میان طرفین در نگرفت؛ اما در سال ۸۶۲ هـ.ق مأمون بیگ والی اردلان، از نو این مناطق را از عثمانی‌ها بازپس گرفت (وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۶۴: ۱۱۶). کردها، عمدتاً در هماهنگی تا پیش از دولت صفوی طرفدار پیوستگی با ایرانیان بوده‌اند. به همین دلیل اردلان‌ها در طول دوران اقتدار خود، به‌طور معمول مدافع حاکمیت ایرانیان بوده‌اند و والیان قابل اعتنا در ارتباط با حاکمان مرکزی بوده‌اند.

### نتیجه‌گیری

سرزمین کهن و پهناور ایران، در طول تاریخ شاهد فراز و فرودهای بسیاری بوده است. این فراز و فرود، در پاره‌ای مواقع موجب شده که بخش‌هایی از سرزمین ایران

جدا شود که مناطق کُردنشین، در اکثر مناطق پیرامونی از این زمره‌اند؛ به‌ویژه، منطقه کردستان عراق که برای مدت‌های مدید در قلمرو حکومتی ایران قرار داشته است و با ضعف برخی حکومت‌های ایران، این بخش از سرزمین پهناور ایران، در مرزهای سیاسی جدا شده، ولی عملاً روابط قوی فرهنگی، هم‌چنان پایدار است. کردهای عراق، عمدتاً در بحث‌های زبانی، چنان وابستگی داشته و دارند که می‌توان بدون اغراق این منطقه را بخشی از ذخیره‌گاه فرهنگی ایران قلمداد نمود. پیوستگی فرهنگی که با گذشت نزدیک به دو قرن از ایجاد مرزهای سیاسی، هنوز این روابط با توجه و استنادات باستان‌شناسی و سایر مواد و داده‌های فرهنگی به حدی قوی است که نفی آن، غیرقابل انکار است. این ارتباطات با توجه به وجود آثار فرهنگی - تاریخی موجود و سایر مدارک، فرصت ارزشمندی برای تقویت روابط منطقه‌ای این محدوده جغرافیایی از کشورمان محسوب می‌شود. برآیند اصلی پژوهش حاضر، نشان داد که آن چه بیش از هر چیز دارای اهمیت است، تأکید و توجه بر استمرار روابط و تأکید بر مشترکات فرهنگی و پیوستگی نژادی است که کردهای عراق با ایرانیان داشته و ضروری است که این پیوند ارتقاء یابد

### کتابنامه

- احمدی، حمید، ۱۳۷۹، قومیت و قوم‌گرایی در ایران، افسانه و واقعیت، تهران: نشر نی، چاپ دوم.
- ادموندز، سیسیل جی، ۱۳۸۲، کردها، ترک‌ها، عرب‌ها، ترجمه: ابراهیم یونسی، تهران: روزبهان، چاپ دوم.
- ارانسکی، ام، ۱۳۵۸، مقدمه فقه اللغة ایرانی، ترجمه: کریم کشاورز، تهران: پیام.
- بدلیسی، امیر شرفخان، ۱۳۷۳، شرفنامه (تاریخ مفصل کردستان)، با مقدمه و تعلیقات و فهراس: محمد عباسی، تهران: نشر حدیث، چاپ سوم.
- بلو، ژویس، ۱۳۷۹، مسأله کرد (بررسی تاریخی و جامعه‌شناسی)، ترجمه: پرویز امینی، سنندج: انتشارات دانشگاه کردستان، چاپ اول.
- برزویی، مجتبی، ۱۳۷۸، اوضاع سیاسی کردستان (از سال ۱۲۵۸ تا ۱۳۲۵ هـ.ش)، تهران: انتشارات فکر نو، چاپ اول.
- برویین سن، مارتین وان، ۱۳۷۸، جامعه‌شناسی مردم کرد (آغا، شیخ و دولت)، ترجمه: ابراهیم یونسی، تهران: نشر پانید، چاپ اول.
- تابانی، حبیب‌اله، ۱۳۸۰، وحدت قومی کرد و ماد (منشأ، نژاد و تاریخ تمدن کردستان)، تهران: نشر گستره، چاپ اول.
- حافظنیا، محمدرضا، ۱۳۸۸، جغرافیای سیاسی ایران، تهران: سمت، چاپ سوم.
- جلالی‌پور، حمیدرضا، ۱۳۷۲، کردستان، علل تداوم بحران آن پس از انقلاب اسلامی، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول.
- رشیدیاسمی، غلامرضا، ۱۳۶۳، کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم.
- زکی‌بیگ، محمدمین، ۱۳۸۱، زبده‌ی تاریخ کرد و کردستان، ترجمه: یدالله روشن اردلان، تهران: توس، چاپ نخست.
- سنندجی، میرزا شکرالله، ۱۳۶۶، تحفه ناصریه در تاریخ و جغرافیای کردستان، به

- کوشش: حشمت‌الله طیبی، تهران، امیرکبیر.
- سنندجی (رونق)، میرزا عبدالله، ۱۳۴۴، تذکره حدیقه امان‌اللهی، به تصحیح: ع. خیامپور، تبریز، دانشکده ادبیات.
- کوچرا، کریس، ۱۳۷۷، جنبش ملی کرد، ترجمه: ابراهیم یونسی، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه، چاپ دوم.
- کینان، درک ۱۳۷۶، کرد و کردستان، ترجمه: ابراهیم یونسی، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه، چاپ دوم.
- گیرشمن، رومن، ۱۳۷۰، هنر ایران در دوران پارت و ساسانی، ترجمه: بهرام فره‌وشی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- مسعود، خسرو، ۱۳۷۳، «بررسی نقش زبان‌های محلی به عنوان مکمل زبان ملی»، کردستان و توسعه فرهنگی، (مجموعه مقالات ارائه شده در دومین همایش سالانه پژوهش‌های کردستان‌شناسی، سنندج: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان کردستان.
- ملازاده، کاظم، ۱۳۹۳، باستان‌شناسی ماد، انتشارات سمت، چاپ اول.
- مک‌داول، دیوید، ۱۳۸۳، تاریخ معاصر کرد، ترجمه: ابراهیم یونسی، تهران: نشر پانید، چاپ دوم.
- مینورسکی، ولادیمیر فنودوروویچ، ۱۳۷۹، کرد، ترجمه و توضیح: حبیب‌اله تابانی، تهران: نشر گستره، چاپ اول.
- نیکیتین، واسیلی، ۱۳۷۸، کرد و کردستان، ترجمه: محمد قاضی، تهران: کانون فرهنگی انتشاراتی درایت، چاپ سوم.
- وقایع‌نگار کردستانی، علی‌اکبر، ۱۳۶۴، حدیقه‌ی ناصریه در جغرافیا و تاریخ کردستان، به تصحیح: محمد رئوف توکلی، تهران: ارژنگ.
- هاگت، پیتر، ۱۳۸۲، جغرافیای ترکیبی نو، ترجمه: شاپور گودرزی نژاد، تهران: سمت.
- هوشمند، احسان، ۱۳۸۳، «کرد یا کردها، مدخلی جامعه‌شناختی بر کردشناسی»، فصلنامه فرهنگی اجتماعی گفتگو، (کرد و کردستان، تهران)، شماره ۴۰، صص ۳۳-۹.

- Ruther, Oscar, 1939, Sasanian Architecture in Survey of Persian Art, Ed By: Arthur Aphon Pope, Vol. 2, Oxford University Press, PP478-493.

sive king, who was the dominant force in Iran; on his shoulders there were two snakes by which were eat two young men's brain daily. After some food for snakes, one of the young people secretly was sent to the mountains and the young's brain were mixed with sheep brain to feed the snakes. So young people who survived and fled to the mountains are the ancestors of the Kurds. Finally, with the uprising of Kaveh and Fereydoun King, Zhak was killed. Some other Kurdish legends originates from the time of Noah and Solomon. Few people know the root of Kurds, Arabs and Turks. Fans of Arabic origin and Turkish Kurds are very rare among the Kurds. If that Zhak not one, but a family of rulers who seized Svryh and a thousand years they have ruled against the government (Lvrhdv) is located in the north of the country and were regularly attacked Zhakyan, some Iranian nomads transferred to Kurdistan, where they are located, the Iranian tribes gradually rule (Lvrhdv) dominate, and they were erased and the ancestors make up. Sharaf Khan Bdlysy the famous historian of the Ottoman Kurdish region of "Shrftnamh", he was the first and oldest source about the history of the Persian language, is also quoted Zkhak story and it is considered as a valid reference. Remind about Zhak and quoted James Morier [morier] (second trip in 1812), it is noteworthy that at the time, on 31 August every year in Damavand, a celebration in honor of the release of the oppression of the tyrant king were held the "Kurdish party" was known.

**Keywords:** Cultural Broad, Root of Kurds, Kurdish Areas, Kurdistan Region of Iraq.

---

## Research on the Iranian Culture: Case Study Iraqi Kurdistan

---

**Zahra Pishgami Fard**

Professor of Political Geography, University of Tehran

**Mohammad Baqer Qalibaf**

Associate Professor of Political Geography, University of Tehran

**Kiomarth Yazdan Panah**

Assistant Professor of Political Geography, University of Tehran

**Bahram Nasrollahizadeh**

Ph.D. Candidate in Political Geography, University of Tehran

Bm\_nasr@yahoo.com

Received: 2015/12/30 - Accepted: 2015/06/09

### Abstract

Iranian Culture scope is far wider than the range of the current political boundaries; one of the areas located in the territory of Iran is Iraqi Kurdistan. The main questions of this paper is that are Iran and Iraqi Kurds are important elements of the relationships and continuity? And the second, emphasizing on what elements would made to strengthen their relationship? The answer of this questions can be stated as follows, coherence, and particularly Iraqi Kurdistan, Kurdish culture is an important issue on the basis of several basic elements, such as race, language, religion, social customs, artefacts and political evolution study and review. One of the fundamental pillars of cultural ties with Iranian and the Iraqi Kurds is the racial integration issue. Although there are different views on the origins of Kurds ethnicity, but some aspects of myth and legend, and some historical approach is based on scientific findings and evidence from archeological excavations. One of the fundamental pillars of cultural ties with Iran, the Kurds and the Iraqi Kurds is the issue of racial integration. There are different views about the origins of ethnic Kurds, some aspects of myth and legend, and some historical approach based on evidence-based and scientific archaeological excavations and findings are: A) David McDowell writes: "There are many legends about the origin and Kurds ethnic group, legend says that children born Kurds who fled from oppression Zkhak cannibals in the mountains have been hidden. The myth that binds people to the mountain. ". Masoudi Gold writes on promoting the grandson of the Iranians who fled the bloody Zkhak, this narrative has better pictured by Ferdowsi in Shahnameh order. Zhak was an unjust and oppres-